

چشمهٔ حیات - رساله در طب

○ دکتر محمد زبیر قریشی

دانشگاه گجرات، احمدآباد

آقای سید حیدر از شرفای بهروج^۱ هستند. ایشان تعدادی نسخه‌های خطی فارسی و عربی در کتابخانه شخصی خود دارند. اخیراً چون از شهر بهروج دیدن کردم ایشان نسخه‌ای خطی از کتابی مسمی به چشمهٔ حیات به بنده نشان دادند. این نسخه مشتمل است بر ۴۴ صفحه و هر صفحه دارای ۱۱ سطر است.

نویسندهٔ این کتاب افضل علی خان^۲ رضوی فیض‌آبادی است که از جمله اطبای شهیر والی اوده نواب واجد علی شاه بود. از مطالعهٔ این نسخه واضح می‌شود که واجد علی شاه در کهولت از مرگ نگران بوده و خیال فنا و نیستی بر او مستولی گشته بود. طبیبان دربار شاهی مضطرب بودند حتی حکیم مذکور چشمهٔ حیات را تألیف کرد تا به براهین دینی و استدلال از احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم و اقوال ائمهٔ اطهار با ثبات برساند که اگرچه از مرگ مفر نیست ولی می‌توان حیات طبیعی را طول بخشید. او

۱- بهروج اسم شهری است در جنوب گجرات، شهری تاریخی است. در کتب قدیمه تاریخی و جغرافیایی عرب و ایرانیان آن را بروس نوشته‌اند.

۲- آقای رئیس احمد جعفری کتابی مفصل در اردو به نام واجد علی شاه اور ان کا عهد نوشته است. به قول آقای رئیس احمد جعفری نامهای اطبایی که در عهد واجد علی شاه می‌زیستند عبارت‌اند از حکیم هاشم علی خان، حکیم پناه علی، حکیم غلام محمد، حکیم کالی بهگت شاهجهانپوری و غیره، ولی از حکیم افضل علی خان نام نبرده است.

می‌گوید حکما و اطبا نیز متفق‌اند که با احتراز از بعضی اشیاء که موسوم‌اند به منقصات عمر و تناول بعضی ادویه که موسوم‌اند به معمرات یعنی دراز کنندگان عمر می‌توان حیات طبیعی را طولانی کرد. بنابراین او تألیف مورد نظر خود را چشمه حیات خواند.^۱ به تناسب هدف نویسنده از تصنیف کتاب، در مقدمه می‌نویسد: "بهترین آبی که شاربان را به حفظ صحت حیات خضر عطا فرماید و جوش چشمه که شناوران خود را از گرداب هلاکت به ساحل بقا رساند، الطف‌ترین شرابی که به تقویت حرارت غریزی سرمست نشئه عافیت گرداند و حبذا ساقی که به عطای ساغر انا اعطیناک الکوثر خمار ملال خوف فنا را به سرور موفور بقا و طول عمر مبدل سازد، حمد محمودی است که فاتحه کتابش از هر مرض و موت شفا و نجات می‌بخشد و شکر نعمت مر منعمی راست که هیچ چیز^۲ در ارض و سما با اسم پاکش ضرر نمی‌دهد".

پس از نعت آنحضرت (صلی الله علیه و سلم) و منقبت حضرت علی (ع) و ائمه و الایثار به مدح و ثنای ممدوح خود می‌پردازد. فقره بعد در ذکر تألیف است. چنان می‌نماید که ضعف جسمانی در قوای واجد علی شاه راه یافته بود و مقویات تأثیر مطلوبه نمی‌بخشید و او از خوف انقطاع طناب حیات بر خود می‌لرزید. طبعش مکدر بود و عیشش منغص و از بروز یاس خود در میان اطبا خودداری نمی‌کرد. اطبا سخنان اطمینان بخش می‌گفتند و بالاخره این مباحثات به تألیف کتابی منتهی شد.

"مخفی^۳ نماند که در عهد معدلت مهد، قدر افزای ابهت و اجلال، نورس نهال گلستان بی‌مثال، گل صدیقه فرخنده فال، مهر سپهر نیک نامی، بدر آسمان عالی مقامی قدر افزای اهل کمال، در اظهار شکر رطب اللسان و طنطنه عزت افزایش نسبت به هر صغیر و کبیر بلندتر از لامکان، شجاعت جهانداری که با تخت ملک به زیب عدل و زینت احسان

۱- ورق ۳. ۲- ورق ۵.

۳- اشاره‌ای است به دعای مسنون که بسم الله لایضر مع اسمه شیئ فی السموات والارض.

۴- ورق ۸.

جمال یافته و مسند شاهی به اوامر و نواهی آرایش گرفته، اهل خیر و سلامت پای در دامن امن و استقامت کشیده‌اند و حزب شر و ضلالت سر به گریبان غربت و بطالت فروبرده، اسباب جور و حیف به مسمار انصاف و انتصاف او بسته، اسباب رفاهیت رعیت به یمن وفاق و حسن اشفاق او دست درهم داده. عالی منزلی که تعریف ادنی مدارج جمالش کار انسان نیست و توصیف حدّاول کمالاتش انداز قلم و زبان نه. حضرتی که اشعه آفتاب حشمت است و درگاهی که مطمح باصره برجس سعادت. کسوت عنایت ازلی به فضایل ذات او معلم و ذات ظاهرش خلاصه سرّانی اعلم و هیچ می‌دانی که گوهر را درجی و این اختر را برجی و این دفتر را کاتبی و این دختر را خاطبی کیست؟ شهریاری بر قامت او دوخته. پادشاهی آیت در شأن او منزل شده. پیش طبع غیب‌دان او و رای ملک آرای او مشکل غیبی و راز آسمانی حل شده اعنی سلطان ابن السلطان ابن السلطان خاقان ابن خاقان ابن خاقان ابومنصور ناصرالدین سکندره جاه پادشاه عادل فیصر زمان سلطان عالم محمد واجد علی شاه بادشاه غازی خلدالله ملکه و افاض علینا بره و احسانه...

افضل علی خان در معرفی خویش و ذکر علت تألیف می‌نویسند: "افضل^۱ علی خان رضوی بن سید اکبر علی فیض آبادی المخاطب من جانب السلطان بتاج الاطبا خلاصه الحکما سیادت ثناء شفاءالدوله ذکاءالملک. حکیم سید افضل علی خان بهادر مدبر جنگ عفی عنه از مدّتی به همراه استادی علامه مسیح الدوله بهادر لازالت شمس افاداته ساطعة و دیگر اطبا حاشیه بوسان بساط سلطنت از زیارت اقدام حضرت شاهنشاهی سرافراز و از ملاحظه نبض مبارک مفتخر و ممتاز می‌شد و اکثر هنگام حضوری حضرت اقدس و اعلی خلدالله ملکه و سلطنته در یاد خدا و خوف عقبی و خیال فنا و بی‌ثباتی دنیا اشتغال می‌فرمایند. بعضی کلمات متضمن خوف قرب رحیل



ارشاد می فرمودند و از استماع آن، دل ما فدویان که طول عمر حضرت اقدس و اعلیٰ خلدالله ملکه را سبب لطف حیات خود و همه ناس می شمارند بدرد می آمد و در آن وقت اکثر ادله طول عمر حضرت اقدس که موافق علوم عقلیه و نقلیه ثابت و مبرهن اند به عرض بساط سلطنت می رسانیدند آخر در ذهن کمترین ترقی خواهان خطور کرد که کتابی متضمن علامات طول عمر عموماً و خصوصاً علاماتی که برای طول عمر حضرت اقدس و اعلیٰ خلدالله ملکه شاهداند و هم اشیایی که عمر را زیادی می کنند و هم اشیایی که عمر را کم می سازند و تدبیر دفع ضرر منقصات عمر را بطریقی که انشاءالله گوش کسی نشنیده و چشم احدی ندیده باشد نوشته پیشکش ملازمان دار او نماید تا اگر در ملاحظه اقدس ماند و امید از قاضی الحاجات آن دارد که این کتاب را چنان مسعود و مبارک گرداند که هر که بر آن عمل نماید آن را بطول اعمار رساند خصوصاً ملازمان دارا و دربان را که جان عالم و عالمیانند چنان عمر طویل کرامت فرمایند که به سبب آن اکتساب صحت و اعانت جناب صاحب الزمان علیه السلام فرمایند بحق محمد و آله الطاهرين بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير و بحواله مايشاء و یثبت و عنده^۱ ام الکتاب و این را به چشمه حیات موسوم ساختم.

چشمه حیات بر شش موج (باب) مشتمل است. چون باب را موج خوانده به تناسب آن، فصلها را قطره ها گفته است و بعد از تفهیم سفر حیات در موج اول، در موج دوم تبیین معمرات می کند ادویه و فواکه و اشیایی که معمرات به شمار می رود بر حروف تهجی ترتیب کرده و هر حرف قطره ای است که در ذیل آن همه آن ادویه و غیره را جمع کرده که اسم آن به آن حرف آغاز می شود و اقوال اطباء مشهور چون شیخ الرئیس و فاضل قریشی و غیرهم را برای تأیید و استناد سخنان خود اقتباس کرده است.

چند نمونه از معمرات بقرار زیر است:



قطره^۱ ب: باور محبوبه، برشعشا، بید مشک، بیض نیم رشت (نیم برشت؟).
قطره^۲ تا: تنبول یعنی پان و گفته که حکمای هند آن را بعد از طعام عوض شراب استعمال می کنند، تین الشعر، تریاق کبیر، تفاح حلوه، تین یعنی انجیر.
قطره^۳ تا: ثوم.

قطره^۴ جیم: جدوار، جلیبب، جلنجبین، و جماع - جماع به اعتدال، حرارت غریزی را تقویت دهد. در میان دو جماع فاصله دو روز یا زیاد باید کرد. ایلاقی^۲ نوشته که غذاکم از سه روز منی نمی شود. شیخ الرئیس^۳ گفته است که جماع بدن را برای اغتذاء مهیا می گرداند و فرح آرد و غضب را ساکن کند ورم خصیه که به سبب ترک جماع بود زایل سازد. گفته اند که:

الم تر لذة الدنيا ثلثا اليها مال كل بالطباع
و ذانك كلها في اللحم يوجد ...

یعنی اکل و رکوب و جماع. به قول مصنف باید که زنان متعدّد باشند زیرا که تکرار شهوت در زن واحد مورث ضعف است. گفته اند جماع در جوع و عطش و خمار و غم و در حال مرض نباید کرد. هرگاه مرد ترک جماع کند طبعش معتاد به علت تولید منی می شود. قطره^۴ خا: مصنف می گوید اتفاق حکماست در این که مثل خمر کدام چیز در تقویت حرارت غریزی قوی نیست و کتب طب از فواید او مملو است اما حرام است از این است که به ذکر آن نمی پردازد تا موجب ترغیب دیگران نشود.

۱- ورق ۱۴.

۲- شرف الزمان محمد بن یوسف ایلاقی در قرن ششم زندگانی می کرد. او شاگرد بهمنیار بن مرزبان بود و او شاگرد ابن سینا است. ایلاقی در جنگ قطوران به سال ۵۳۶ هجری کشته شد. کتاب اللواحق، کتاب دوست نامه، سلطان نامه، کتاب الحیوان از تصنیفات مشهور این طبیب است ایلاق نزدیک چاچ در ماوراءالنهر باشد.

۳- شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ هـ).

قطره دال: ادعیه منقوله و مرویه از پیمبر صلی الله علیه و سلم و امیرالمؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه و حضرت امام جعفر صادق رحمه الله را اقتباس کرده می گوید که این ادعیه در درازی عمر شخص تأثیرات عجیبه دارد و نیز استدلال می کند که اگر به دعاها عمر کسی دراز نمی شد چرا بزرگان برای خردان دست دعا به درازی عمر دراز می کنند. پس ادعیه ماثوره از جمله معمرات است.

مصنف رمان، ریاضت معتدله، زعفران زنجبیلی و زیتون را معمر دانسته است. سکوت که حکمای هند آن را «مون» گویند نیز او معمرات به شمار می رود. سلام بر مؤمنین، شکر خدای تعالی، صدقه، صلوة، عدل، غسل، لحم غزال، لسان الثور، لقای محبوب، لعب شطرنج، لؤلؤ، لبن حلیب یعنی شیری که از دوشیدن آن یک ساعت نگذشته باشد، ماء اللحم، ماء الورد، ماء المسطر، مسک از جمله معمرات اند و به قول شیخ الرئیس سکان مساکن عالیه اصحاء و اقویاء و طویل اعمار باشند.

موج^۱ ششم متعلق است به اشیا بی که مضعفه و ناقص گردانده عمر است. این موج و قطرات آن به ترتیب حروف تهجی نیست. غم و خوف و حزن، غضب مفرطه. جزع و فزع، کثرت فکر و تعب، بخل، ملاقات زن بدصورت، غذای مفرط، طعام گرم و چرب، بقیه طعام مریض، اشیا بدبو و بدمزه، کثرت اشیا حامضه، طعام بازاری، کثرت شرب آب، کثرت شراب، کثرت جوع، کثرت جماع، زیاد ماندن در حمام، نوشیدن آب بسیار سرد، کثرت عیال^۲ و قرض، قطع صلوة رحم، کثرت استفراغ، فصد و حجامت، دیدن دشمنان، زیاد بیداری و خواب، حبس فضول، ناقص گرداننده عمر محسوب شوند، حکیم محمد بن زکریا نوشته است که الحاح بر جماع اطفاء حرارت غریزی می زند و حرارت غریبه را مشتعل می سازد. به صورتی که مرد منزل شود، از حرکات

۱- ورق ۲۵.

۲- در حدیث وارد است اللهم نصف ألهم و قلة العیال أحدالیسارین یعنی غم یک نیمه پیری است و کسی عیال یک نیمه توانگری است.

جماعیه باید باز ایستد.

به قول صاحب چشمه حیات تزکیه مرد از اخلاق رذیله نیز برای طول اعمار لازم است. بس نفس را باید بر ریاضت معتاد ساختن و به اخلاق رضیه آراستن. برای این امر مطالعه کتب احادیث و کتابهایی که متضمن پند و نصایح باشد ضروری است. خصوصاً مطالعه ابواب الجنان ملاً رفیع واعظ، عین الحیات ملاً محمد باقر^۱ و مواعظ حسینیه جناب غفران مآب مولوی سید دلدار علی ناگزیر است.

مصنف به این آیه شریفه بسیار استناد کرده است که یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب. برای تصریح و تفسیر این آیه شریفه قول قاضی محمود را نقل کرده است که قضا دو قسم است، جازم و معلق، معلق آن است که خدا حکم فرماید به امری که آن امر در وجود خود مشروط باشد به وقتی که عایقی آن را رد کند. این اشاره ای است به سوی اجلی که در لوح محفوظ و نزد ملک الموت و اعوانشان است و اجل ثانی اشارتی است به سوی اجلی که علم آن مخصوص به جناب اقدس عزوجل است و مراد از لایستقدمون ساعة ولا یستأخرون^۲ همین است. یعنی اجلی که در علم مخصوص خداوند قدوس است. جزء لامعقب لامره^۳ است و اجل اول مواجه عوایق است مثل ادعیه و معمرات پس تقدیم و تأخیر آن ممکن است.

به قول حکمای متقدمین عمر طبیعی انسان یکصد و بیست سال است به شرطی که امراض و دیگر منقصات عمر حایل نشود. ابوریحان^۴ البیرونی در کتاب آثار الباقیه عن القرون الخالیه نوشته که هر گاه عطیات کواکب در موالید به بهترین صور متفق شوند، مولود تا دو صد و هفتاد سال زنده ماند به این تفصیل که یکصد و بیست برای عطیه

۱- یکی از مشاهیر ایران و فیلسوفی شیعی. ۲- آیه ۶۱ از سوره النحل.

۳- آیه ۴۱ سوره زهد این چنین است والله یحکم لامعقب لحکمه وهو سریع الحساب پس در آیت شریفه لفظ حکم به کار برده شده است. امر نیز به معنی حکم است یعنی حکم خدای تعالی را کس نتواند مؤخر کند.

۴- ابوریحان محمد بن احمد البیرونی (۳۶۲-۴۴۰ هـ).

آفتاب که مدبر عالم است بقیه برای عطیات ماه و مشتری و غیره. مصنف از اقوال حکیم ماشاء الله و ابومعشر^۱ بلخی هم استفاده کرده است. نزد سید افضل علی خان قول حکمای گروه ثانی مرجح است که قایل اند که عمر طبیعی انسان می تواند از دو صد سال تجاوز کند. مصنف برای تقویت موقف خود نوشته که او خودش سه کس را می شناسد که هر یک ایشان مدعی زیاد است از صد و پنجاه سال عمر است. "چرا که مدار طول عمر بر کثرت و وفور حرارت و رطوبت اصلی و محفوظ ماندن آن از تحلیل است. هر که در او این دو امر زاید باشند و از تحلیل محفوظ بود به شرط عدم عروض امور خارجیه مثل غرق و مرض لامحاله طویل العمر خواهد بود و حافظ حرارت و رطوبت اصلی از تحلیل اعتدال مزاج است".

قیافه شناسان اتفاق کرده اند که هر که گوشه‌هایی دراز دارد طویل العمر است خطوط پیشانی و کف، دلالت بر طول عمر است. کسی که نظر او شبیه است به نظر صبی طویل العمر خواهد بود بوجه تأخر حرارت و رطوبت. به قول صاحب تاریخ آثار البلاد^۲ مربوط قریه ای است نزد اسکندریه که عمر ساکنان آن بسیار طویل می باشد. نیز ساکنان غزنه طویل العمر اند. به قول محمود بن الیاس اطریفل صغیر و کبیر از آمدن پیری مانع شود. به قول یوسف هروی هر که گوشت افعی خورد عمر او از صد گذرد و به قول افلاطون اگر ابخره و ادخنه در عالم نبودی آدمی بسیار زنده می ماند.

در پایان مصنف برای اطمینان قلب ممدوح خویش، با ادله و براهین، تصریح رای اطبا کرده است که کمی و بیشی عمر مرد چیزی است محتمل و منحصر است بر اجتناب از منقصات مزبوره و اعتیاد به معمرات مسطوره و مستیقن است نزد متقدمین و مبرهن است حسب اقوال پیغمبر صلی الله علیه و سلم و ائمه اطهار و سعی در انسداد راه ضعف

۱- جعفر بن محمد بن عمر معروف به ابومعشر بلخی در قرن سوم هجری می زیست (م: ۲۷۲ ه).

۲- عمادالدین زکریا بن محمود قزوینی (م: ۶۸۲ ه) است و از جمله تصانیف او عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات و آثار البلاد است.

قوا، متناقض با علم و مشیت ایزدی نیست.

ترقیمه نسخه چنین است: ختمت هذه الرسالة حامدا و مصليا علی نبیه و اله الطاهرین اللهم اجعله نافعا لمن هو مقصودی عن ذالك و للناس اجمعین فانه خیر من دعی و افضل من اجاب و انک تحو ما تشاء و تثبت و عندک ام الكتاب.

حفیظ الله بهروچی نسخه را استنساخ کرده است و از ترقیمه او چنین برمی آید: "این رساله متبرکه از خیر البلاد فیض آباد حکیم زمان و ارسطو دوران شفاء الدوله ذکاء الملک سید افضل علی خان بهادر هدیه تحفه به جناب حکیم میر غلام علی صاحب ابن قاضی سید زین العابدین الرضوی الشیرازی در بلده عشرت موج بهروج در ماه رجب المرجب سنه ۱۲۷۹ من هجرة المبارکه ترسیل کرده بودند. این عاصی پر معاصی حفیظ الله ابن جنّت آرامگاه میر احمدالله عرف سید چهوتی صاحب حسینی از آن نقل گرفته بتاریخ بیست و دوّم شهر رجب المرجب سنه ۱۲۸۳ من هجرة المبارکه بوقت عصر از کتابتش فراغت حاصل نمودم. اللهم اجعله مفیدا لمن کان اهل له و لجميع المسلمين آمین.

شهر بهروج یکی از مراکز علمیه گجرات بوده است و علما و حکما و شعرای این دیار با مراکز ثقافتی و علمی هندوستان روابط صمیمانه داشتند این است که صاحب چشمه حیات نسخه تصنیف خود را به حکیم میر غلام علی فرستاد. ممکن که حکیم از احفاد حکیم روح الله باشد زیرا که میان سید حیدر و اولاد و احفاد حکیم روح الله بهروچی هنوز هم رشتۀ قرابت برجاست.
